فصلنامه مطالعات کاربردی در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی
سال نهم، شماره ۳ (پیاپی: ۳۵)، پاییز ۱۴۰۴

معامله کردن کودکان در سن ۱۰ تا ۱۵ سالگی در ایران

الناز رضایی*[۱]، امید رشیدی [۲]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۳۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۳۰
کد مقاله: ۴۳۹۳۴

چکـیده

معاملات انجام‌شده توسط کودکان در بازه سنی ۱۰ تا ۱۵ سال، یکی از چالش‌برانگیزترین موضوعات در حقوق خصوصی ایران و فقه اسلامی به شمار می‌رود. این سنین در تقاطع بلوغ طبیعی و رشد عقلانی قرار دارند و از همین‌رو، تشخیص اهلیت قانونی برای انجام معاملات در آن‌ها با ابهام و اختلاف‌نظر همراه است. قانون مدنی ایران، به‌ویژه در مواد ۱۲۰۷ و ۱۲۱۰، معیارهایی چون بلوغ و رشد را برای احراز اهلیت در نظر گرفته اما حدود و نحوه احراز این شرایط را به روشنی تبیین نکرده است. در فقه اسلامی نیز گرچه بلوغ به‌عنوان یکی از ارکان اهلیت تلقی می‌شود، اما رشد و تمییز نیز در اعتبار معاملات نقش بنیادینی دارند.این پژوهش با رویکرد توصیفی–تحلیلی، به بررسی مبانی فقهی و حقوقی مربوط به معاملات کودکان در این رده سنی پرداخته و با تحلیل آراء فقها و مواد قانونی، نقاط ضعف، تعارض‌ها و خلأهای موجود را تبیین می‌کند. همچنین آثار عملی این نوع معاملات از حیث اعتبار حقوقی، احتمال بطلان، و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی آن بررسی شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که نظام حقوقی ایران نیازمند بازنگری دقیق‌تر در حوزه تعیین حدود رشد، ارائه سازوکار مؤثر برای احراز آن، و تنظیم مقررات حمایتی در برابر سوءاستفاده‌های احتمالی است. در پایان، پیشنهادهایی برای اصلاح مقررات قانونی، تقویت جایگاه نظارتی نهادهای قضایی، و ارتقاء آگاهی حقوقی والدین ارائه گردیده است.

واژگـان کلـیدی: کودک، اهلیت، معامله، قانون مدنی، فقه اسلامی.

۱- دانشجوی کارشناسی حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران. *elnaz.rezai2025@gmail.com*
۲- عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران. *omid,rashidi2@gmail.com*

۱- مقدمه

اهلیت برای انجام معاملات یکی از ارکان اساسی در حقوق خصوصی محسوب می‌شود و بدون آن، هیچ تعهدی از سوی شخص فاقد اهلیت، معتبر تلقی نمی‌گردد. در این میان، کودکان به‌عنوان گروهی که هنوز به سن رشد کامل نرسیده‌اند، موضوع بحث‌ها و اختلاف‌نظرهای جدی میان حقوقدانان و فقیهان بوده‌اند. به‌ویژه بازه سنی ۱۰ تا ۱۵ سالگی که کودکان در آن از نظر جسمی در آستانه بلوغ و از نظر ذهنی در مسیر رشد تدریجی هستند، واجد جایگاهی خاص در بررسی اهلیت حقوقی برای انجام معاملات تلقی می‌شود. قانون مدنی ایران در ماده ۱۲۱۰، بلوغ را شرط اهلیت دانسته اما با افزودن قید «احراز رشد»، نوعی پیچیدگی در تحلیل معاملات اشخاص نابالغ ممیز پدید آورده است؛ به‌ویژه در بند دوم ماده مذکور که مقرر می‌دارد: «در مواردی که رشد لازم است، مانند تصرف در اموال، باید رشد محرز شود» (قانون مدنی ایران، ماده ۱۲۱۰). فقه اسلامی نیز با آن‌که اصل بلوغ را شرط ابتدایی تحقق اهلیت می‌داند، لیکن بدون تحقق رشد عقلانی و اقتصادی، معاملات فرد بالغ را در حوزه اموال معتبر نمی‌داند. به‌عبارت دیگر، اگرچه کودک ممیز ممکن است از قدرت فهم نسبی برخوردار باشد، اما تا زمانی که رشد اقتصادی وی اثبات نشود، از نظر بسیاری از فقها مانند شیخ انصاری، محقق حلی و علامه حلی، تصرفات مالی او نافذ نخواهد بود مگر به اذن ولی یا قیم (موسوی، ۱۳۹۸: ۷).تحقیقات انجام‌شده نشان می‌دهد که آرای فقها در خصوص معاملات کودک ممیز، به‌ویژه با وجود اجازه ولی، دارای اختلاف نظر است. برخی آن را در صورت عدم ضرر به کودک، جایز دانسته‌اند و برخی دیگر، آن را در هر صورت باطل قلمداد کرده‌اند. از سوی دیگر، برخی از رویه‌های قضایی ایران نیز بر اساس تمییز و احراز رشد، به تنفیذ یا ابطال معاملات این گروه سنی پرداخته‌اند که در عمل، موجب رویه‌های متضاد گردیده است (موحدی و علی‌پور، ۱۴۰۳: ۱۲).

با این‌حال، خلأهای قانونی در خصوص ارائه ضابطه دقیق برای احراز رشد، نبود نهاد تخصصی برای تشخیص آن، و عدم تمایز میان تمییز و رشد، موجب شده است که کودکان در این سنین هم در معرض انجام معاملات پرخطر قرار گیرند و هم از حقوق اقتصادی خود به‌درستی بهره‌مند نشوند. افزون بر این، عدم هماهنگی میان مقررات داخلی و اسناد بین‌المللی مانند کنوانسیون حقوق کودک، چالشی مضاعف در سیاست‌گذاری حقوقی در حوزه کودکان پدید آورده است(آذری و طباطبایی، ۲۰۱۷: ۶۰).

پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی – تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع فقهی، قانونی و قضایی، درصدد بررسی دقیق شرایط و اعتبار معاملات کودکان در بازه سنی ۱۰ تا ۱۵ سالگی است. پرسش اصلی آن است که آیا کودک در این سنین، با وجود تمییز نسبی و در برخی موارد اجازه ولی، از اهلیت لازم برای انجام معامله برخوردار است یا خیر؟ همچنین پژوهش به بررسی پیامدها، ایرادات و راهکارهای تقنینی و فقهی در این زمینه خواهد پرداخت، تا گامی مؤثر در جهت حمایت از حقوق اقتصادی کودک و اصلاح ساختار حقوقی ایران برداشته شود.

۲- بررسی مفهومی و نظری معاملات در سنین کودکی

مفهوم «معامله» در ادبیات حقوقی ایران، به هرگونه عمل حقوقی دوطرفه‌ای گفته می‌شود که به‌موجب آن، اشخاص نسبت به اموال، منافع، یا حقوق، توافقی الزام‌آور انجام می‌دهند. در قانون مدنی ایران، واژه «عقد» به‌عنوان معادل فنی‌تر و حقوقی‌تر «معامله» تعریف شده و در ماده ۱۸۳ چنین آمده است:

«عقد عبارت است از اینکه یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آن‌ها باشد» (قانون مدنی ایران، ماده ۱۸۳).معامله در معنای خاص، ناظر به توافقات مالی میان اشخاص حقیقی یا حقوقی است و دربردارنده قصد انشاء، رضایت متقابل، اهلیت قانونی، و موضوع معین و مشروع می‌باشد. این عناصر، ستون‌های اصلی اعتبار هر معامله در حقوق ایران را تشکیل می‌دهند (مواد ۱۹۰ تا ۱۹۳ قانون مدنی). از این رو، فقدان یا اختلال در هر یک از آن‌ها، می‌تواند به بطلان یا غیرنافذ بودن معامله منجر شود. در فقه اسلامی نیز مفهوم «عقد» به‌عنوان پیوند حقوقی ناشی از ایجاب و قبول دو طرف، دارای ابعاد تکلیفی و وضعی است و مشروعیت آن منوط به دارا بودن قصد، رضا، اهلیت و موضوع مشروع است. در نتیجه، اشخاص فاقد اهلیت مانند کودکان نابالغ، در اکثر موارد، از انعقاد معاملات مالی مستقل بازداشته شده‌اند، مگر آن‌که اذن ولی یا قیم وجود داشته باشد یا طفل به درجه‌ای از رشد رسیده باشد که تمییز او در عمل احراز شود (موحدی و علیپور، ۱۴۰۳: ۱۰). با توجه به تعریف فوق، معاملات از حیث ساختار و آثار حقوقی به انواع گوناگونی تقسیم می‌شوند که بررسی آن‌ها برای تحلیل وضعیت معاملات کودکان ضروری است.

۳- اقسام معاملات در حقوق ایران

۱. از نظر موضوع، معاملات به مالی و غیرمالی تقسیم می‌شوند. معاملات مالی، مانند بیع و اجاره، مستقیماً با انتقال مال یا تعهدات مالی مرتبط‌اند و محور بحث ما را تشکیل می‌دهند. معاملات غیرمالی مانند نکاح یا طلاق، علی‌رغم اهمیت‌شان، از محدوده این پژوهش خارج هستند.

از حیث اعتبار حقوقی، معاملات به سه دسته تقسیم می‌شوند:

معاملات صحیح، که تمام شرایط اساسی مندرج در ماده ۱۹۰ قانون مدنی در آن رعایت شده است.

معاملات غیرنافذ، که در آن یک یا چند شرط مانند اهلیت یا اذن ولی موجود نیست اما قابلیت تنفیذ دارد (ماده ۲۴۷ ق.م.).

معاملات باطل، که به دلیل نقص اساسی مانند فقدان قصد یا رضایت یا عدم اهلیت محض (مثلاً در کودک غیرممیز)، فاقد هرگونه اثر حقوقی است (ماده ۲۱۲ ق.م.).

از حیث شکلی، معاملات به رسمی و عادی تفکیک می‌شوند. معاملات رسمی مستلزم تنظیم سند رسمی و رعایت تشریفات قانونی‌اند؛ حال آن‌که معاملات عادی، مانند خرید و فروش روزمره، با توافق ساده دو طرف قابل تحقق است و اغلب محل ابتلای کودکان در زندگی روزمره‌اند.بنابراین، شناخت ساختار و اقسام معامله در حقوق ایران، زمینه‌ساز تحلیل دقیق‌تر وضعیت کودک در فرآیند انعقاد قرارداد و بررسی مرز میان بطلان، نفوذ و عدم نفوذ این‌گونه اعمال حقوقی خواهد بود.

۴-مفهوم بلوغ، رشد و اهلیت در فقه اسلامی و حقوق ایران

در ارزیابی صحت و اعتبار معاملات کودکان، سه مفهوم بنیادین نقش کلیدی ایفا می‌کنند: بلوغ، رشد و اهلیت. این مفاهیم در نظام حقوقی ایران متأثر از فقه اسلامی هستند و در مقام عمل، مرزهای میان آن‌ها گاه با ابهام همراه است؛ به‌ویژه در مورد کودکانی که به سن بلوغ شرعی رسیده‌اند اما رشد عقلانی یا اقتصادی آنان احراز نشده است.

در فقه اسلامی، بلوغ شرط لازم برای تحقق بسیاری از تکالیف شرعی و حقوقی است. مشهور فقهای اسلامی، از جمله شیخ طوسی، علامه حلی و محقق کرکی، تحقق بلوغ را از طریق نشانه‌های طبیعی مانند احتلام در پسران و حیض در دختران و در صورت عدم بروز این علائم، با رسیدن به سن ۱۵ سال قمری برای پسر و ۹ سال قمری برای دختر معتبر می‌دانند(آهنگران و مجد، ۱۴۰۲: ۵). این مبنا، به‌طور مستقیم در ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی نیز منعکس شده است.مطابق تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی ایران، سن بلوغ شرعی، برای پسران ۱۵ سال تمام قمری و برای دختران ۹ سال تمام قمری تعیین شده است. با این حال، این سنین پایین‌تر از استانداردهای جهانی (که عمدتاً ۱۸ سال را مبنای بلوغ می‌دانند) موجب ایجاد تعارض‌هایی در پذیرش مسئولیت‌های حقوقی و انجام معاملات می‌شود.

رشد در فقه اسلامی مفهومی فراتر از بلوغ دارد و به‌معنای قدرت تشخیص و تمییز در مسائل اقتصادی و مالی است. فقهای اسلامی رشد را به‌عنوان شرط لازم در تصرفات مالی افراد بالغ نیز مطرح کرده‌اند. در این دیدگاه، هرچند شخص ممکن است بالغ باشد، اما تا زمانی که توانایی سنجش سود و زیان مالی خود را نداشته باشد، تصرفاتش در اموال، حتی با بلوغ، معتبر تلقی نمی‌شود (موحدی و علیپور، ۱۴۰۳: ۱۲).در قانون مدنی ایران، به ویژه ماده ۱۲۰۹ (منسوخ شده) و ماده ۱۲۱۰، مفهوم رشد به‌عنوان شرط لازم برای اعمال حقوق مالی مطرح شده است. تبصره ۲ ماده ۱۲۱۰ مقرر می‌دارد که:

«در غیر مواردی که سن رشد در قانون معین شده، دادگاه باید رشد یا عدم رشد فرد را احراز نماید.»

این موضوع نشان می‌دهد که رشد شرطی مستقل از بلوغ تلقی شده و احراز آن، نیازمند بررسی قضایی است. رویه قضایی ایران نیز در عمل، تشخیص رشد را به کارشناس یا نظر قاضی ارجاع می‌دهد که این موضوع باعث تفاوت در صدور آراء شده است(موسوی و گاراکانی، ۱۳۹۸: ۷).

اهلیت در حقوق ایران بر دو نوع است: اهلیت تمتع (شایستگی دارا شدن حق) و اهلیت استیفاء (شایستگی اجرای حق). تمامی انسان‌ها از بدو تولد دارای اهلیت تمتع هستند، اما اهلیت استیفاء با تحقق شرایطی نظیر بلوغ و رشد حاصل می‌شود (ماده ۹۵۶ و ۹۵۸ قانون مدنی).مطابق ماده ۲۱۱ قانون مدنی، برای اینکه فرد بتواند طرف معامله واقع شود، باید دارای اهلیت باشد. همچنین ماده ۲۱۲ تصریح می‌کند که معامله با اشخاص غیرممیز، باطل است. بنابراین، کودکی که هنوز نه‌تنها بالغ نشده بلکه فاقد تمییز نیز هست، اساساً قادر به انجام معامله نیست. اما در مورد کودک ممیز، حتی پیش از بلوغ، در فقه اسلامی برخی فقها با اذن ولی صحت معامله را پذیرفته‌اند و برخی دیگر، آن را فقط در حدود خاصی معتبر دانسته‌اند(آق مشهدی و نقیبی، ۱۴۰۰: ۷۸).

۵-دیدگاه قانون مدنی ایران در خصوص مواد ۱۲۰۷ و ۱۲۱۰

در تحلیل وضعیت اهلیت کودکان برای انجام معاملات، دو ماده کلیدی در قانون مدنی ایران نقش محوری دارند: ماده ۱۲۰۷ و ماده ۱۲۱۰. این دو ماده اگرچه در ظاهر مکمل یکدیگرند، اما در مقام اجرا، گاه تفسیرهای متعارض و چالش‌برانگیزی را در خصوص معاملات اشخاص نابالغ یا رشدنیافته در پی داشته‌اند.

۱. ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی

ماده ۱۲۰۷ مقرر می‌دارد:

«اشخاص ذیل محجور و از انجام معاملات و تصرفات مالی ممنوع هستند:

۱- صغار؛
۲- اشخاص غیر رشید؛
۳- مجانین.»

بر اساس این ماده، «صغیر» به‌عنوان فردی که هنوز به سن بلوغ شرعی نرسیده، از انجام هرگونه معامله‌ای منع شده و محجور تلقی می‌گردد. به‌عبارت دیگر، کودک غیر بالغ اگر دارای تمییز باشد،به‌طور کلی از نظر قانونی فاقد اهلیت تصرفات مالی است و نیازمند نمایندگی ولی یا قیم است. به همین دلیل، هرگونه معامله‌ای که این افراد انجام دهند، اصولاً باطل تلقی می‌شود (ماده ۲۱۲ ق.م.)، مگر در موارد استثنایی که قانون یا فقه اسلامی به آن اجازه دهد.

۲. ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی

در مقابل، ماده ۱۲۱۰ مقرر می‌دارد:

«هیچ‌کس را نمی‌توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به عنوان جنون یا عدم رشد محجور دانست مگر آن‌که عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد.»

و در تبصره‌های آن آمده است:

«تبصره ۱ ـ سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است.

تبصره ۲ ـ در غیر مواردی که سن رشد در قانون معین شده، احراز رشد با دادگاه است.»

این ماده که در اصلاحات سال ۱۳۶۱ وارد قانون مدنی شد، تحولی بنیادین در نظام اهلیت ایجاد کرد. برخلاف ماده ۱۲۰۷ که بر ممنوعیت صغار تأکید دارد، ماده ۱۲۱۰ اصل را بر اهلیت افراد بالغ قرار داده و اثبات خلاف آن (عدم رشد یا جنون) را بر عهده مدعی نهاده است. این تغییر رویکرد مبتنی بر فقه اسلامی است که اصل را بر «کمال عقل» قرار داده مگر آنکه خلافش ثابت شود(آهنگران و مجد، ۱۴۰۲: ۵—۶).

ظاهر این دو ماده، نوعی تعارض میان ممنوعیت عام صغیر (ماده ۱۲۰۷) و فرض اهلیت برای بالغ (ماده ۱۲۱۰) را نشان می دهد. اما با تحلیل دقیق می‌توان گفت که تعارض در سطح مفهومی وجود ندارد، بلکه ماده ۱۲۱۰ ناظر به اشخاصی است که به سن بلوغ شرعی رسیده‌اند؛ درحالی‌که ماده ۱۲۰۷ ناظر به افراد نابالغ است. بنابراین، اگر فردی به بلوغ شرعی نرسیده باشد، همچنان صغیر محسوب شده و مشمول حجر موضوع ماده ۱۲۰۷ خواهد بود.

اما چالش اصلی در جایی پدید می‌آید که فرد به سن بلوغ رسیده ولی رشد او احراز نشده است. در این فرض، طبق ماده ۱۲۱۰ و تبصره آن، دادگاه باید رشد وی را بررسی و احراز کند، به‌ویژه در مواردی که تصرفات مالی مانند انجام معامله در میان باشد. رویه قضایی ایران در این خصوص همواره بر لزوم احراز رشد توسط کارشناس تأکید کرده است، اما ضابطه روشنی برای «معیار رشد» در قوانین مدنی وجود ندارد (موسوی و گرکانی، ۱۳۹۸: ۸).

در نتیجه، می‌توان گفت که قانون مدنی ایران با تلفیق فقه اسلامی در مواد ۱۲۰۷ و ۱۲۱۰، سعی کرده میان اصل اهلیت بالغین و ضرورت حمایت از افراد فاقد رشد، توازن برقرار کند. با این‌حال، ابهامات موجود در نحوه احراز رشد و نبود سازوکار قانونی شفاف برای تشخیص آن، موجب بروز اختلاف در اجرای این مواد شده است که به‌ویژه در معاملات کودکان ۱۰ تا ۱۵ ساله نمود بارز دارد.

۶-تحلیل فقهی معامله کودکان (سنین ۱۰ تا ۱۵ سال) از منظر فقه اسلامی

فقه اسلامی با دقت و ظرافت خاصی به مسئله اهلیت اشخاص در اعمال حقوقی و مالی پرداخته است. در این میان، بررسی اعتبار معاملات کودکان در سنین ۱۰ تا ۱۵ سالگی جایگاهی ویژه دارد؛ چرا که این سنین، نه در زمره کودکان نابالغ غیرممیز به‌طور کامل قرار می‌گیرند و نه از نظر رشد اقتصادی و استقلال عقلانی، در سطح بزرگسالان بالغ و رشیدند. ازاین‌رو، تحلیل فقهی این گروه، مستلزم واکاوی دقیق مبانی اصولی، نصوص فقهی و آرای فقهاست.

فقهای اسلامی، بلوغ را نخستین شرط صحت معاملات می‌دانند، اما شرطی لازم و غیرکافی؛ به‌عبارت دیگر، بلوغ شرط اولیه برای خروج از حجر صغر است، اما رشد، شرط دوم و تکمیلی برای جواز تصرفات مالی است. بر این مبنا، کودک نابالغ، خواه ممیز باشد خواه غیرممیز، از انجام معاملات مالی منع شده است، مگر در موارد خاص. امام خمینی(ره) در تحریرالوسیله تصریح می‌کنند که:

«تصرفات مالی صبی، چه ممیز و چه غیرممیز، نافذ نیست مگر در موارد بسیار محدود مانند خرید و فروش جزئی و غیرضروری با اذن ولی» ([خمینی، ۱۳۷۴: ۳۴۰]).

از دیدگاه اکثر فقها، کودک غیرممیز اساساً فاقد اراده حقوقی است و هرگونه معامله‌ای از جانب او باطل است. اما درباره کودک ممیز که توانایی تشخیص سود و زیان نسبی را دارد، برخی فقها، از جمله شیخ طوسی، علامه حلی، و صاحب جواهر، دیدگاه

متفاوتی ارائه کرده‌اند. ایشان معتقدند که اگر صبی ممیز باشد و ولی یا قیم به معامله اذن دهد، این معامله قابل تنفیذ است، مشروط بر اینکه غبطه و مصلحت کودک رعایت شود .

در منابع فقهی، رشد به‌معنای توانایی فرد در «اداره و تصرف مالی به‌نفع خود» تعریف شده است. بنابراین، صِرف رسیدن به سن بلوغ شرعی، به‌ویژه در امور مالی، کافی نیست؛ بلکه باید توانایی سنجش سود و زیان اقتصادی نیز احراز گردد. در همین راستا، فقهای اسلامی عمدتاً بر احراز رشد از طریق تجربه عملی یا شهادت اهل خبره تأکید کرده‌اند.

علامه حلی در کتاب «تذکره الفقهاء» می‌نویسد:

«الرشد فی المال، أن یحسن التصرف و یجتنب السفه»؛ یعنی «رشد در مال، آن است که فرد حسن تدبیر در امور مالی داشته و از سفاهت اجتناب کند».

این نگاه در متون حقوقی ایران نیز بازتاب یافته و رشد به‌عنوان شرط مستقل در ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی آمده است. بنابراین، کودک ۱۰ تا ۱۵ ساله حتی اگر بالغ محسوب شود، در صورتی که رشد وی محرز نباشد، از دیدگاه فقه اسلامی حق انجام معاملات مالی مستقل را ندارد و اعمال وی متوقف بر اذن ولی یا تنفیذ بعدی او خواهد بود.

۷-حکم فقهی معاملات انجام‌شده توسط کودک ممیز

فقه اسلامی در بررسی معاملات کودک، میان دو عامل اساسی تمییز و اذن ولی تفکیک قائل شده و در پرتو این دو شاخص، وضعیت فقهی معاملات را در سه حالت دسته‌بندی می‌کند. این تمایزات بر پایه اصولی چون لزوم قصد و رضا، شرط اهلیت کامل و قاعده لاضرر شکل گرفته‌اند.

۷-۱-کودک غیرممیز

کودک غیرممیز فردی است که به لحاظ عقلی و روانی، توانایی تشخیص سود و زیان، خیر و شر، یا آثار اعمال خود را ندارد. در فقه اسلامی، معیار تشخیص تمییز، بیشتر مبتنی بر فهم عرفی و قدرت درک نسبی کودک از مفهوم معامله است.

در این حالت، کلیه معاملات کودک به‌صورت مطلق باطل تلقی می‌شود؛ زیرا یکی از ارکان اساسی عقد یعنی «قصد معتبر» وجود ندارد. مطابق نظر مشهور فقها، این بطلان نیازی به تنفیذ ولی یا رد ندارد، بلکه به علت فقدان قصد عقلانی، از اساس فاقد اثر حقوقی است. امام خمینی در تحریرالوسیله تأکید می‌کند:

«معامله صبی غیرممیز، کأن لم یکن است و هیچ‌گونه اثر حقوقی ندارد» ([خمینی، ۱۳۷۴: ۳۴۰]).

۷-۲-کودک ممیز بدون اذن ولی

در مواردی که کودک دارای قدرت تشخیص نسبی و درک اولیه از آثار معامله است (مثلاً کودک ۱۲ ساله‌ای که می‌تواند بگوید با فروش این وسیله چه سود یا زیانی متوجه او می‌شود)، اما بدون کسب اذن ولی اقدام به معامله می‌کند، وضعیت متفاوت است. در فقه اسلامی، این نوع معاملات در زمره عقود غیرنافذ قرار می‌گیرند؛ یعنی در حالت ابتدایی فاقد اثرند اما قابلیت تنفیذ دارند. به‌عبارت دیگر، اصل عقد باطل نیست، ولی اجرای آثار آن منوط به اجازه ولی یا قیم است. این حکم بر مبنای قاعده «العقود تتوقف علی الاجازه» (معاملات فضولی) و به‌ویژه با استناد به آیات قرآنی چون ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ﴾ (نساء: ۵) توجیه شده است. فقیهانی چون شیخ انصاری و صاحب جواهر این دیدگاه را پذیرفته‌اند و تصریح کرده‌اند که در صورت فقدان اذن ولی، معامله کودک ممیز به حال توقف درمی‌آید تا وضعیت آن روشن شود .

۷-۳-کودک ممیز با اذن ولی

در فرض سوم، کودک ممیز با اذن قبلی ولی یا قیم قانونی اقدام به انجام معامله می‌کند. در این حالت، فقها دو رویکرد متفاوت دارند: دیدگاه اول (نظریه صحت مشروط): گروهی از فقها از جمله علامه حلی، صاحب جواهر و برخی فقه‌پژوهان معاصر بر این باورند که معامله کودک ممیز با اذن ولی، در صورتی که مصلحت کودک رعایت شده باشد، صحیح و نافذ است. در این نگاه، اذن ولی شرط کمالی است که می‌تواند خلأ رشد اقتصادی کودک را تا حدی جبران کند.

این دیدگاه مبتنی بر قاعده «اذن ولی، کاشف از مصلحت و رضا است» شکل گرفته است و در امور مالی خرد یا روزمره مشروع دانسته می‌شود.

دیدگاه دوم (نظریه بطلان یا نفوذ محدود): در مقابل، برخی فقها از جمله مرحوم نائینی و شیخ طوسی در مباحث مکاسب، حتی در فرض وجود اذن ولی، اعتبار معاملات کودک ممیز را تنها در مواردی محدود مثل خرید اقلام ضروری یا کم‌ارزش مجاز می‌دانند.

از دید این گروه، چون رشد کودک هنوز اثبات نشده، ولی نمی‌تواند جایگزین رشد عقلانی واقعی او شود؛ لذا این دسته معاملات تنها با ارفاق و در موارد عرفی قابل قبول هستند، نه به‌عنوان یک اصل عام.

به‌طور کلی، ملاک فقهی برای پذیرش معامله کودک ممیز با اذن ولی، دو عامل است:

اذن ولی قانونی یا شرعی (پدر یا جد پدری)؛

وجود مصلحت و نبود ضرر برای کودک.

در فقدان هر یک از این دو، اکثر فقها معامله را غیرنافذ یا باطل تلقی می‌کنند.

با جمع‌بندی آرای فقهی، می‌توان گفت که فقه اسلامی، اگرچه با دیدی حمایتی نسبت به کودک وارد این حوزه شده، اما در عین حال، به شرط‌هایی مانند تمییز، رشد، اذن ولی، و رعایت مصلحت، اهمیت فراوان داده است. بنابراین، معامله کودک ممیز در فقه اسلامی نه به‌طور مطلق باطل است و نه مطلقاً نافذ؛ بلکه باید در بستر تشخیص ولی و مصلحت‌سنجی مورد بررسی قرار گیرد.

۷-۴-معاملات روزمره جزئی و حکم استثنایی آن‌ها در فقه اسلامی

فقه اسلامی در کنار اصول کلی خود مبنی بر بطلان معاملات افراد فاقد اهلیت، در موارد خاصی از معاملات کودکان، به‌ویژه کودکان ممیز در خریدهای روزمره، رویکرد تساهل‌آمیزتری اتخاذ کرده است. این موارد که تحت عنوان معاملات جزئی و عرفی شناخته می‌شوند، از نظر اغلب فقها مشمول اذن ضمنی ولی و بنای عقلاء هستند و در صورت فقدان ضرر، نافذ تلقی می‌گردند.

اذن عرفی و سیره عقلاء

بنا بر نظر علامه طباطبایی، تصرفات خرد کودک در زندگی روزمره، مانند خرید خوراکی یا نوشت‌افزار، در صورتی‌که موجب ضرر عمده‌ای نباشد، عرفاً مشروع تلقی می‌شوند. وی در تفسیر المیزان می‌نویسد:

«در مواردی که متعارف است و کودک ممیز، با رضایت ضمنی ولی اقدام می‌کند و ضرر معتنابهی در کار نیست، تصرف عرفاً پذیرفته‌شده و معتبر است» (طباطبایی، ۱۳۹۶: ۳۹۵).

همچنین شهید ثانی در شرح لمعه با تأکید بر حجیت عرف در این موارد می‌گوید:

«در تصرفات جزئی مانند خرید خوراکی، اذن ولی مفروض است، چراکه عرفاً بر ولی لازم نیست در هر جزئی اذن خاص دهد، و بنای عقلاء بر این معاملات وجود دارد» (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق: ۲۸۸).

این دیدگاه در فقه معاصر نیز توسط فقه‌پژوهانی مانند آیت‌الله مکارم شیرازی تقویت شده است. ایشان در بحث معاملات صغار بیان می‌دارد:

«اگر کودک به مرحله‌ای از رشد ذهنی رسیده باشد که تمییز داشته باشد و معاملات جزئی مانند خرید نان یا دفتر انجام دهد، و عرف جامعه نیز چنین تصرفاتی را از کودک بپذیرد، این معامله مشروع است و نیاز به اذن خاص ندارد» .

این دیدگاه فقهی مبتنی بر چند اصل مهم است:

قاعده لاضرر: هرجا ضرر مالی معتنابه وجود نداشته باشد، منع شرعی نیز معنا ندارد. خریدهای خرد کودک مشمول این قاعده‌اند.

قاعده نفی حرج: تحمیل نیاز به اذن برای خریدهای روزمره، موجب مشقت غیرقابل توجیه می‌شود.

عرف عقلاء و سیره متشرعه: عرف عقلائی نقش مهمی در اعتبار عقود در فقه اسلامی دارد. اگر عقلاء جامعه معاملات جزئی کودک را بپذیرند، شارع نیز مخالفتی ندارد، مگر نص خاص وجود داشته باشد.

۸-تحلیل حقوقی معاملات اطفال در حقوق ایران

نظام حقوقی ایران، با الهام از فقه اسلامی، در خصوص اهلیت اطفال برای انجام معاملات، ترکیبی از مقررات سنتی فقهی و اصول نوین حمایت از کودک را به کار گرفته است. در این نظام، دو شاخص اصلی در تعیین اعتبار معاملات کودک نقش اساسی دارند: ۱) بلوغ، ۲) رشد. با این حال، در عمل، اجرای این قواعد با چالش‌هایی همراه شده است که نیازمند تحلیل دقیق مواد قانونی و رویه قضایی است.

۸-۱- وضعیت حقوقی صغیر غیرممیز

در نظام حقوقی ایران، صغیر غیرممیز به فردی اطلاق می‌شود که هنوز به سن بلوغ شرعی نرسیده و علاوه بر آن، فاقد توانایی تشخیص نسبی سود و زیان یا حسن و قبح اعمال خود است. تمییز به معنای داشتن شعور ابتدایی نسبت به آثار حقوقی یک عمل است، و در ادبیات فقهی نیز گاه از آن به‌عنوان «ادراک اجمالی و عرفی» یاد شده است. کودک غیرممیز، از نظر روانی، توانایی تشکیل اراده حقوقی ندارد و به همین دلیل، قانون‌گذار به تبع فقه اسلامی، معاملات او را باطل تلقی کرده است.

مطابق ماده ۲۱۲ قانون مدنی:

«معامله با اشخاصی که اهلیت قانونی ندارند، باطل است.»

از سوی دیگر، ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی، صراحتاً صغار را در کنار مجانین و غیررشیدها از جمله محجورین شمرده و هرگونه تصرف مالی توسط آنان را ممنوع دانسته است:

«اشخاص ذیل محجور و از انجام معاملات و تصرفات مالی ممنوع هستند:

۱) صغار؛

۲) اشخاص غیر رشید؛

۳) مجانین.»

بر این اساس، صغیر غیرممیز از نگاه قانون مدنی، به‌طور مطلق فاقد اهلیت استیفاء (اجرای حقوق) تلقی می‌شود. لذا هرگونه معامله‌ای که از سوی چنین فردی انجام شود، حتی اگر ظاهراً دارای قصد و رضا باشد، فاقد اثر حقوقی است و مطلقاً باطل محسوب می‌شود، نه فقط غیرنافذ.در نظریه فقهی نیز، همین رویکرد تأیید شده است. از نظر فقهای اسلامی، قصد و اراده از ارکان اساسی در تحقق عقد است. در غیاب قصد معتبر، حتی اگر صیغه‌ای ظاهری برقرار شود، عقدی تحقق نمی‌یابد. امام خمینی در تحریرالوسیله می‌نویسد:

«معامله صبی غیرممیز از اساس باطل است و تنفیذ ولی نیز نمی‌تواند آن را نافذ گرداند؛ زیرا قصد و اراده معتبر وجود ندارد» (خمینی، ۱۳۷۴: ۳۴۰).

این دیدگاه در رویه قضایی ایران نیز جایگاه تثبیت‌شده دارد. مطابق تحلیل دکتر ناصر کاتوزیان، حتی در صورت سودمند بودن معامله برای صغیر غیرممیز، چون عنصر «قصد انشاء» وجود ندارد، معامله محکوم به بطلان است و قابل اصلاح یا تنفیذ نیست (کاتوزیان، ۱۳۹۸: ۲۹۷).

مطابق تحلیل پژوهشگران معاصر، از جمله موحدی و علی‌پور:

«معامله کودک غیرممیز حتی در صورت وجود مصلحت یا رضایت ولی، به‌لحاظ فقدان شرط اهلیت و قصد معتبر، کاملاً بلااثر است و در شمار عقود باطل قرار می‌گیرد»(موحدی و علیپور، ۱۴۰۳: ۱۰).نکته قابل توجه اینکه این بطلان، متفاوت از عدم نفوذ است. در مورد عدم نفوذ (مثلاً در معامله فضولی)، امکان تنفیذ وجود دارد. اما در بطلان، عمل حقوقی از اساس تحقق نیافته است؛ و لذا قابلیت اصلاح یا جبران نیز ندارد.

معامله صغیر غیرممیز، از حیث فقهی و قانونی، به‌طور مطلق باطل است؛ چرا که فاقد اراده معتبر حقوقی بوده، عنصر قصد در آن منتفی است، و ولی یا قیم نیز نمی‌تواند با اذن یا تنفیذ، آن را نافذ گرداند. این رویکرد نشان‌دهنده جایگاه کاملاً حمایتی قانون و فقه اسلامی نسبت به کودکان فاقد تشخیص و جلوگیری از ورود آنان به روابط حقوقی پرمخاطره است.

۸-۲-وضعیت حقوقی صغیر ممیز

صغیر ممیز به فردی نابالغ اطلاق می‌شود که اگرچه هنوز به سن بلوغ شرعی نرسیده است (یعنی برای پسر کمتر از ۱۵ سال قمری و برای دختر کمتر از ۹ سال قمری)، اما از نظر عقلی به مرحله‌ای رسیده که قدرت تشخیص امور ساده‌ی مالی و ارزیابی سود و زیان ابتدایی را دارد. در حقوق ایران، این گروه از کودکان از نظر اهلیت در موقعیتی بین صغیر غیرممیز و فرد بالغ قرار دارند، و نظام حقوقی تلاش کرده است با رویکردی تدریجی، اهلیت محدود و مشروط را برای آنان تعریف کند.

مبنای قانونی: ماده ۱۲۱۴ قانون مدنی

قانون‌گذار در ماده ۱۲۱۴ قانون مدنی، وضعیت این گروه را مشخص کرده است:

«صغیر، ممیز یا غیرممیز، در امور مالی خود نمی‌تواند مداخله نماید، هرچند ولی یا قیم می‌تواند به او اجازه تصرف در امور جزئی دهد.»

این ماده سه نکته کلیدی را در بر دارد:

کودک، صرف‌نظر از اینکه ممیز باشد یا نه، حق تصرف مستقل در امور مالی ندارد؛

تمییز، به‌تنهایی کافی برای تحقق اهلیت نیست؛

امکان تفویض اختیار محدود از سوی ولی یا قیم وجود دارد، اما این اختیار باید در حدود جزئی و عرفی باشد.

مطابق ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی، ولایت بر صغیر با پدر و جد پدری است. بنابراین، هرگونه تنفیذ یا اذن در معامله کودک ممیز، فقط در صورت صدور از سوی یکی از این دو نفر یا قیم منصوب دادگاه معتبر خواهد بود.

از نظر تحلیل حقوقی، در صورتی‌که کودک ممیز بدون اذن ولی معامله‌ای انجام دهد، این معامله باطل نیست، بلکه غیرنافذ محسوب می‌شود. تفاوت این دو در آن است که:

معامله باطل اساساً هیچ اثر حقوقی ندارد و قابل تنفیذ نیست؛

معامله غیرنافذ، در صورت الحاق رضایت ولی یا قیم پس از انجام آن (تنفیذ)، نافذ خواهد شد.

بنابراین، اگر کودک ۱۲ ساله‌ای که از قدرت تمییز برخوردار است، بدون اذن ولی چیزی را بفروشد یا بخرد، این معامله تا زمان تنفیذ ولی غیرفعال و بلاتکلیف باقی می‌ماند. این قاعده با نظریه مشهور فقه اسلامی نیز هماهنگ است که در آن معامله‌ی صبی ممیز، در صورت عدم اذن ولی، متوقف بر اجازه او است .

در عمل، بسیاری از دادگاه‌ها در مواجهه با معاملات کودکان ممیز، به‌ویژه در امور روزمره و عرفی، به عرف و بنای عقلاء توجه کرده‌اند. خرید تنقلات، دفتر و مداد، یا کرایه وسایل نقلیه عمومی توسط کودک، اگرچه تکنیک معامله است، اما عرفاً به‌عنوان تصرفات خرد پذیرفته شده و نیازمند اذن خاص دانسته نمی‌شود.مطابق دیدگاه برخی حقوقدانان، این معاملات مشمول «اذن ضمنی ولی» یا «اذن عرفی» هستند. دکتر ناصر کاتوزیان در این زمینه معتقد است:

«هرگاه عرف جامعه معامله‌ای را خرد و بی‌ضرر تلقی کند، و کودک تمییز لازم را داشته باشد، اذن ولی مفروض خواهد بود و معامله صحیح است» (کاتوزیان، ۱۳۹۸: ۲۹۸).

۹-چالش‌ها و خلأهای موجود در اجرای مقررات مربوط به معاملات کودکان

با وجود آنکه قانون مدنی ایران تلاش کرده است با بهره‌گیری از مبانی فقه اسلامی و تنظیم مقرراتی مانند مواد ۱۲۰۷ و ۱۲۱۰، حدود اهلیت اطفال را در امور مالی روشن کند، اما در عمل، ضعف‌های ساختاری و ابهامات تفسیری باعث شده‌اند که این مقررات به‌درستی اجرا نشوند. یکی از چالش‌های بنیادین در این زمینه، نبود تعریف شفاف از مفهوم «رشد» در متون قانونی است. اگرچه در فقه اسلامی، رشد به توانایی درک مصلحت و حسن تصرف در امور مالی تعریف شده است، اما در قانون مدنی ایران، هیچ ماده‌ای معیار دقیق، عینی یا حتی حداقلی برای تشخیص رشد مالی ارائه نمی‌دهد.

این خلأ قانونی موجب شده است که احراز رشد در عمل، عمدتاً به تشخیص قضات و ارجاع به کارشناسان روان‌شناسی یا علوم اجتماعی واگذار شود. به‌همین دلیل، ممکن است دو کودک با سن، سطح تحصیلات و شرایط خانوادگی مشابه، در دو شعبه مختلف از دادگاه، نتایج متفاوتی در خصوص رشد دریافت کنند. در این شرایط، اصل «برابری در برابر قانون» خدشه‌دار شده و باعث بروز بی‌عدالتی در اجرای حقوق کودکان می‌گردد. در فقه اسلامی نیز معیارهای روشنی برای احراز رشد بیان شده است، اما این معیارها بیش از آنکه ماهیت ابزاری و اجرایی داشته باشند، جنبه نظری و تفسیری دارند. به‌عنوان نمونه، در منابعی مانند تحریرالوسیله یا تذکره الفقهاء، از «حسن تدبیر» و «اجتناب از سفاهت» به‌عنوان نشانه‌های رشد یاد شده است، اما این مفاهیم نیز خود نیازمند تفسیر و داوری ذهنی هستند (خمینی، ۱۳۷۴: ۳۴۰).

از سوی دیگر، تعارض یا ابهام در تفسیر مواد ۱۲۰۷ و ۱۲۱۰ قانون مدنی، زمینه را برای برداشت‌های ناهماهنگ از وضعیت حقوقی کودکانی که به سن بلوغ رسیده‌اند اما رشد آنان احراز نشده، فراهم کرده است. ماده ۱۲۰۷ به‌صراحت بیان می‌کند که صغار (یعنی افراد نابالغ) محجور و از تصرفات مالی منع شده‌اند. در حالی‌که ماده ۱۲۱۰، در اصلاحیه سال ۱۳۶۱، اصل را بر اهلیت پس از بلوغ قرار داده است و اثبات خلاف آن را بر عهده مدعی گذاشته است. این دو رویکرد اگرچه از نظر نظری قابل جمع هستند (زیرا اولی ناظر به کودکان نابالغ و دومی ناظر به افراد بالغ است)، اما در عمل، در مواردی که کودک به سن بلوغ رسیده اما رشد وی هنوز احراز نشده، قانون‌گذار تعیین‌تکلیف روشنی ارائه نداده است. بنابراین، قضات گاهی به استناد ماده ۱۲۱۰ و فرض اهلیت، معامله کودک بالغ را نافذ می‌دانند، و گاه به استناد ماده ۱۲۰۷ و در فقدان رشد، آن را غیرنافذ یا حتی باطل تلقی می‌کنند. این آشفتگی تفسیری، در پژوهش‌هایی مانند اثر مشترک آقایان آهنگران و مجد، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین خلأهای تقنینی ایران در حوزه حقوق کودک معرفی شده است(آهنگران و مجد، ۱۴۰۲: ۶).

مشکل مهم دیگر، به فقدان نظام نظارتی مؤثر بر عملکرد اولیا و قُیّام در تصرف اموال کودکان بازمی‌گردد. در حال حاضر، قانون مدنی اختیار تصرف در اموال طفل را به ولی یا قیم سپرده است (مواد ۱۱۸۰ تا ۱۱۸۳ قانون مدنی). اما در عمل، هیچ سازوکار ساختاریافته‌ای برای نظارت مستمر، دقیق و مؤثر بر این اختیارات وجود ندارد. این مسئله خصوصاً در اموال باارزش یا در مواردی که ولی خود ذی‌نفع است، می‌تواند موجب سوءاستفاده‌های جدی مالی از دارایی کودک شود. دادگاه خانواده تنها در موارد خاص مانند فروش اموال غیرمنقول یا تقسیم ارث با حضور صغیر، دخالت دارد، و نظارت کلی و منظم، چه از سوی دادستانی و چه نهادهای حمایت از کودک، مشاهده نمی‌شود. این در حالی‌ست که کنوانسیون حقوق کودک نیز بر ضرورت نظارت ساختاریافته دولت بر اولیای قانونی تأکید کرده است . در کنار تمام این موارد، عدم تدوین آیین‌نامه اجرایی برای تشخیص رشد، فقدان بانک اطلاعاتی احراز رشد، نبود وحدت رویه در شعب دادگاه‌ها، و آموزش ناکافی والدین در خصوص حدود اختیارات حقوقی فرزندان، همگی موجب شده‌اند که مقررات مربوط به معاملات کودکان در ایران، علی‌رغم اتکاء به مبانی فقه اسلامی، در عمل با خلأهای جدی، آسیب‌های ساختاری و تبعیض در اجرا مواجه باشند.

۱۰-ایرادات فقهی و حقوقی وارد بر نظام معاملات کودکان در ایران

با وجود آنکه نظام حقوقی ایران در چارچوب فقه اسلامی تلاش کرده است ساختاری حمایتی در برابر معاملات کودکان طراحی کند، اما بررسی تطبیقی و تحلیلی نشان می‌دهد که این ساختار، دچار مجموعه‌ای از ایرادات اساسی است که هم در مبانی نظری (فقهی و تقنینی) و هم در اجرا، باعث آسیب‌پذیری حقوق کودک شده است.

۱۰-۱-ابهام و عدم انسجام در مفهوم رشد

یکی از نخستین و اساسی‌ترین ایرادات، فقدان تعریف روشن، عینی و قابل ارزیابی از مفهوم رشد در قوانین ایران است. رشد در فقه اسلامی به‌عنوان قدرت تشخیص و حسن تصرف در امور مالی تعریف شده، اما این تعریف جنبه نظری دارد و در عمل نیاز به ضوابط تجربی و علمی دارد. قانون مدنی ایران در تبصره ۲ ماده ۱۲۱۰، احراز رشد را بر عهده دادگاه قرار داده، اما هیچ معیار سنجش روان‌شناختی، اقتصادی یا اجتماعی مشخصی برای قضاوت باقی نگذاشته است.

در نتیجه، احراز رشد در فرآیند قضایی ایران امری کاملاً ذهنی و سلیقه‌ای است؛ قاضی ممکن است صرفاً با پرسیدن چند سؤال ابتدایی، به نتیجه‌ای در مورد رشد کودک برسد، در حالی‌که رشد مالی یک مقوله پیچیده‌تر است و نیاز به ارزیابی تخصصی و مستند دارد. این وضعیت در فقه نیز با ابهام همراه است، چراکه مفاهیمی چون «اجتناب از سفاهت» یا «حسن تدبیر» خود نیازمند تعریف دقیق‌اند (خمینی، ۱۳۷۴: ۳۴۰).

۱۰-۲-تعارض تفسیری میان مواد ۱۲۰۷ و ۱۲۱۰ قانون مدنی

دیگر ایراد مهم، تعارض ظاهری و گاه عملی میان ماده ۱۲۰۷ (که اصل را بر حجر صغیر می‌گذارد) و ماده ۱۲۱۰ (که اصل را بر اهلیت بعد از بلوغ قرار می‌دهد) است. اگرچه می‌توان این دو ماده را با تمایز میان بلوغ و رشد جمع کرد، اما در عمل، این دوگانگی موجب آراء متناقض دادگاه‌ها و تفسیرهای پراکنده توسط قضات شده است. برخی دادگاه‌ها، صرف بلوغ را دال بر اهلیت کامل می‌دانند و معاملات را نافذ تلقی می‌کنند، و برخی دیگر، در فقدان احراز رشد، حکم به بطلان یا عدم نفوذ می‌دهند.

۱۰-۳- تشتت رویه قضایی در احراز رشد و اعتبار معاملات

از نظر حقوقی، یکی از مهم‌ترین آسیب‌ها در زمینه معاملات کودکان، نبود وحدت رویه قضایی و معیار مشترک در تشخیص اعتبار معاملات صغار است. ممکن است دادگاهی معامله‌ای را که کودک ۱۳ ساله‌ای انجام داده، صرفاً به استناد تمییز او و نبود ضرر، نافذ تلقی کند؛ اما دادگاه دیگر همان معامله را باطل بداند، چون رشد احراز نشده است. این تشتت در رویه، ناقض اصل «اطمینان حقوقی» است و با عدالت رویه‌ای سازگار نیست .

۱۰-۴-نبود نظارت مؤثر بر عملکرد ولی و قیم

در فقه اسلامی، ولی (پدر یا جد پدری) اختیار گسترده‌ای در تصرف بر اموال کودک دارد، مشروط بر رعایت مصلحت. با این حال، در نظام حقوقی ایران، این اختیار به‌صورت تقریباً مطلق به ولی داده شده، بدون اینکه نهاد نظارتی مؤثری مانند دادستان یا سازمان حمایت از کودک، بر تصمیمات ولی نظارت مستمر داشته باشد. همین موضوع موجب شده است که در برخی موارد، ولی برخلاف مصلحت کودک اقدام به فروش یا واگذاری اموال نماید و نظام حقوقی ابزار کافی برای مداخله نداشته باشد.

۱۰-۵-بی‌توجهی به حق مشارکت کودک در تصمیمات مالی خودش

از نظر فقهی، برخی فقها، مانند شیخ طوسی و صاحب جواهر، برای کودک ممیز در صورتی که با اذن ولی اقدام به معامله نماید و مصلحت نیز رعایت شده باشد، نوعی اهلیت تدریجی قائل شده‌اند. اما در قانون مدنی ایران، هیچ سازوکاری برای جلب نظر کودک ممیز حتی در معاملات مالی خودش وجود ندارد. این امر با روح مفاد کنوانسیون حقوق کودک که ایران نیز بدان ملحق شده، مغایرت دارد؛ زیرا در آن بر اصل حق مشارکت کودک در امور مربوط به خودش تأکید شده است.

۱۰-۶-عدم تفکیک میان تمییز، رشد و بلوغ در سطح قانونی و آموزشی

در فقه اسلامی، تمایز روشنی میان سه مفهوم «تمییز»، «بلوغ» و «رشد» وجود دارد. اما در آموزش حقوقی و متون قانونی ایران، این مفاهیم گاه به‌جای یکدیگر به‌کار می‌روند و این مسئله، موجب سوءبرداشت عمومی و حتی قضایی شده است. کودک ممکن است از نظر جسمی بالغ باشد، اما نه رشد اقتصادی داشته باشد و نه از نظر ذهنی تمییز کافی برای معامله‌ای مشخص.

فقدان آموزش دقیق و جامع در سطح مدارس، خانواده‌ها، و حتی میان قضات و وکلا، موجب شده است که بسیاری از این تفکیک‌ها نادیده گرفته شوند.

۱۱-نتیجه‌گیری

مسئله اهلیت کودکان برای انجام معاملات، به‌ویژه در بازه سنی ۱۰ تا ۱۵ سال، یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث در تقاطع فقه اسلامی و حقوق مدنی ایران است. بررسی مفاهیم بنیادینی همچون بلوغ، رشد و تمییز، نشان می‌دهد که قانون‌گذار ایرانی، با تبعیت از آموزه‌های فقهی، تلاش کرده است نظامی دو مرحله‌ای را برای تحقق اهلیت در معاملات مالی کودکان طراحی کند؛ نظامی که در آن، بلوغ شرط ابتدایی و رشد شرط تکمیلی برای برخورداری از اهلیت قانونی محسوب می‌شود. با این حال، همان‌گونه که در تحلیل‌های فقهی و حقوقی این مقاله روشن شد، چارچوب فعلی مقررات با نواقص مفهومی، ابهام تفسیری و خلأهای اجرایی متعددی روبه‌روست. از سویی، فقدان تعریف عینی و قابل سنجش از رشد در متون قانونی، باعث شده که احراز آن در عمل تابع سلیقه قضات و گزارش‌های غیرمتمرکز کارشناسی باشد. از سوی دیگر، تعارض ظاهری میان مواد ۱۲۰۷ و ۱۲۱۰ قانون مدنی، و عدم انسجام رویه‌ای میان شعب دادگاه‌ها در تفسیر این مواد، موجب بی‌ثباتی در اعتبار معاملات کودکان شده است.در فقه اسلامی نیز اگرچه ساختار حمایتی دقیقی پیرامون معاملات کودک تعریف شده است، اما در مواردی همچون تمییز کودک با اذن ولی یا معاملات جزئی روزمره، تنوع دیدگاه‌ها موجب شده که مبانی نظری یکدستی برای نهادهای حقوقی به‌منظور تقنین یا قضاوت فراهم نباشد. افزون بر این، نبود نهادهای نظارتی مؤثر بر عملکرد ولی یا قیم، و فقدان آموزش حقوق کودک در سطح عمومی و قضایی، زمینه‌ساز تضییع حقوق اقتصادی این گروه سنی است.از این رو، روشن است که نظام فعلی، ضمن برخورداری از مبانی قابل دفاع در اصول، در سطح اجرا و سیاست‌گذاری نیازمند بازنگری جدی است؛ بازنگری‌ای که بتواند همزمان به اصل حمایت، مصلحت و توانمندسازی کودک در امور مالی پایبند بماند.

برای اصلاح وضعیت موجود در خصوص معاملات کودکان در حقوق ایران، ضروری است قانون‌گذار در جهت رفع ابهامات موجود درباره مفهوم و معیار رشد گام بردارد، با بازنگری در مواد قانونی مرتبط به‌ویژه ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، انسجام مفهومی میان رشد، بلوغ و تمییز را برقرار کرده و معیارهای روشن‌تری برای احراز رشد تدوین کند. همچنین نظام قضایی نیازمند طراحی رویه‌ای منظم برای ارزیابی رشد کودکان، همراه با آموزش‌های تخصصی به قضات و اولیای قانونی در زمینه حقوق کودک است. علاوه بر این، نظارت مؤثرتر بر عملکرد اولیا و مداخلات مالی آنان، به‌ویژه در اموال مهم کودکان، باید تقویت شود تا از سوءاستفاده‌های احتمالی جلوگیری گردد. در نهایت، نظام حقوقی باید ضمن حمایت از کودکان، اصل مشارکت آگاهانه آنان را در تصمیمات مالی مرتبط با خود به رسمیت بشناسد و در قالبی هماهنگ با آموزه‌های فقه اسلامی، مسیر اهلیت تدریجی را برای کودکان ممیز و رشید فراهم آورد.

منابع

- آذری، ف.، و طباطبایی حساری، م. (۱۳۹۶). «تحلیل حقوق کودک در کنوانسیون حقوق کودک و تطبیق آن با حقوق ایران»، فصلنامه حقوق تطبیقی دانشگاه تهران، ش ۵۲، ص. ۶۰.
- اغماشهی، س. و نقیبی، م. (۱۳۹۸). «تحلیل تعارض مواد ۱۲۰۷ و ۱۲۱۰ قانون مدنی»، فصلنامه حقوق تطبیقی دانشگاه تهران، ش ۵۹، صص ۷۵–۷۹.
- آهنگران، س.، و مجد، م. (۱۳۹۸). «تحلیل تطبیقی رشد و بلوغ در فقه و حقوق ایران»، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی دانشگاه قم، ش ۳۸، صص ۵–۹.
- حلی، ابومنصور جمال‌الدین حسن بن یوسف بن مطهّر.(۱۴۱۴ق).تذکره الفقهاء، تحقیق: غروی اصفهانی، قم: مؤسسه آل البیت.
- خمینی، سیدروح الله.(۱۳۷۴). تحریرالوسیله، جلد ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- طباطبایی،سیدمحمدحسین.(۱۳۸۰). علامه تفسیر المیزان، جلد ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- عاملی جُبعی ، زین‌الدین بن علی بن احمد (شهیدثانی).(۱۴۱۰ق).شرح لمعه دمشقیه، جلد ۱، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۰۷ با اصلاحات بعدی، وب‌سایت مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
- کاتوزیان،ناصر.(۱۳۸۵). قواعد عمومی قراردادها، جلد اول، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ دهم.
- موحدی، س.، و علی‌پور، س. (۱۴۰۳). «بررسی فقهی–حقوقی معاملات افراد نابالغ با تأکید بر سن رشد»، فصلنامه پژوهش‌های کاربردی در حقوق اسلامی، ش ۹، صص ۱۰–۱۴.
- موسوی، م.، و گارکانی، س. (۱۳۹۸). «بررسی فقهی و حقوقی رشد در قانون مدنی ایران»، فصلنامه حقوق پزشکی ایران، سال ۱۴، ش ۵۱.